

واکاوی تغییر رژیم و آتش بس در جنگ تحمیلی امریکایی صهیونیستی از منظر تحولات جمعیتی ایران

در مصاحبه با دکتر محمد جواد محمودی تحلیلگر مسائل راهبردی

آتش بس بدون دستاورد مساوی است با توقف در مسیر فرسایش!



گزارش یک زهرآچردی

با دامه جنگ تحمیلی امریکایی صهیونیستی و دستاوردهای نظامی کشورمان در کنار فرسایشی شدن جنگ برای طرف مقابل و تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و همچنین شکستن هیمنه پوشالی امریکا در جهان، و به خصوص خاورمیانه احتمال طرح دوباره آتش بس همچون جنگ ۱۲ روزه دور از انتظار نیست. این در حالی است که در کنار استدلال‌های نظامی و سیاسی و امنیتی، مسئله آتش بسن از منظر تحولات جمعیتی هم قابل بحث و بررسی است. موضوعی که دکتر محمد جواد محمودی، اقتصاددان و تحلیلگر مسائل راهبردی با تأکید بر

اینکه آتش بس بدون دستاورد مساوی است با توقف در مسیر فرسایش! تصریح می‌کند: «چاره دهید تأکید کنم که این دقیقاً همان هشداری است که بنده پیش از این در جریان جنگ ۱۲ روزه نیز مطرح کرده بودم. در آن مقطع نیز استدلال کردم که هر گونه آتش بس بدون دستاوردهای ملموس، طرف ایرانی را در بلندمدت در موضع ضعف قرار خواهد داد، زیرا زمان به نفع کشوری با جمعیت میانسال و رو به سالخوردگی پیش نمی‌رود. متأسفانه برخی از آن هشدارها جدی گرفته نشد و امروز نباید شاهد تکرار همان الگو باشیم.» برای خواندن این گفت‌وگو با ما همراه باشید.

امروز ۷۳.۵ درصد از جمعیت ایران شهرنشین هستند. این تغییر ساختاری نیز بر اولویت‌ها و مطالبات جمعیتی تأثیر می‌گذارد.

با استناد به این داده‌ها، چرا راهبرد تغییر رژیم را غیرواقعی می‌دانید؟

با استناد به داده‌های جمعیتی و تحلیل کارنگی، استفاده از واژه «تغییر رژیم» بیش از آنکه یک راهبرد عملیاتی باشد، یک تهدید حداکثری است. چهار دلیل اصلی برای این مدعا وجود دارد:

۱. پایان عصر «اتباشت جوانان»: موتور محرکه انقلاب ۱۳۵۷، جمعیت عظیم و جوانی بود که ذائقه ریسک‌پذیری بالایی داشت. امروز، این برآمدگی جمعیتی در حال محو شدن است. کاهش جمعیت جوان به معنای کاهش نیروی محرکه برای خیزش‌های انقلابی پر هزینه است.

۲. میل به ثبات در جامعه بالغ‌تر: جوامعی که به سمت میانسالی و سالمندی حرکت می‌کنند، به طور طبیعی خواهان ثبات، امنیت و بهبود وضعیت اقتصادی هستند. تحلیل‌های جدید نشان می‌دهد که افزایش جمعیت سالمند، دولت را به سمت «رفاه گرایی» سوق داده و مشروعیت خود را بیش از پیش به تأمین نیازهای اقتصادی گره می‌زند.

۳. نبود جایگزین قابل قبول: حتی اگر بپذیریم که بخش‌هایی از جامعه از وضع موجود ناراضی هستند، پرسش اساسی این است که جایگزین کدام است؟ در شرایط کنونی، هیچ اپوزیسیون قدرتمند، سازمان‌یافته و مقبولی در داخل یا خارج وجود ندارد که بتواند خلأ قدرت را پر کند. همانطور که علی واعظ، تحلیلگر ارشد گروه بین‌المللی بحران اشاره می‌کند، «تا به امروز، هیچ رهبر اپوزیسیونی نتوانسته ائتلاف گسترده‌ای برای متحد کردن چمپ‌انداز اپوزیسیون تهیه کند ایجاد کند». فرقی باپاشی نظام، بدون یک ساختار حکمرانی جایگزین معتبر، نه یک راه‌حل، بلکه یک فاجعه انسانی و امنیتی تمام‌عیار خواهد بود.

۴. ناسویالیسم فرهنگی به عنوان عامل بازدارنده: پیوندهای عمیق مردم با تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی، یک عامل بازدارنده قوی در برابر هر گونه تلاش خارجی برای تغییر رژیم است. حتی در میان منتقدان جدی نظام، «تغییر رژیم» توسط نیروی خارجی یک تابو محسوب می‌شود. تجربه تاریخی نشان داده که تهدید خارجی، حتی در شرایط ناراضی‌های داخلی، می‌تواند به ایجاد همبستگی ملی در برابر دشمن مشترک منجر شود.

به نظر شما برداشت سیاستگذاران آمریکایی از تحولات داخلی ایران دچار چه خطاهایی است؟

بسیاری از تحلیل‌های رایج در واشینگتن، واقعیت‌های جمعیتی ایران را نادیده می‌گیرند. سیاست فشار حداکثری، با هدف قرار دادن کیفیت زندگی جمعیت رو به سالخوردگی ایران، نه تنها به «تغییر رژیم» منجر نمی‌شود، بلکه به دلیل تقویت گفتمان امنیتی و تهدید خارجی، امکان اصلاحات تدریجی از درون را نیز کاهش می‌دهد.

تحریم‌های اقتصادی که معیشت قشر گسترده‌ای از جامعه را هدف می‌گیرند، به جای ایجاد شورش، به افزایش هزینه‌ها اجتماعی و کاهش تاب‌آوری ملی در بلندمدت منجر می‌شوند. داده‌های رسمی نشان می‌دهد تورم برای حداقل دو سال از ۴۰ درصد فراتر رفته و این وضعیت قدرت خرید حتی کارمندان دولت و پرسنل نظامی را فرسایش داده است.

کارنگی هشدار می‌دهد که «تغییرات سیاسی در تهران بسیار کندتر از آنچه واشینگتن می‌خواهد رخ خواهد داد». این واقعیتی است که سیاستگذاران آمریکایی فراغ از وابستگی حزبی باید آن را بپذیرند.

از منظر تصمیم‌گیران در ایران، این تحولات جمعیتی چگونه ارزیابی می‌شود؟

دکتر محمودی از منظر تصمیم‌گیران در ایران، پنجره جمعیتی کنونی که حضور نسلی با آمادگی نسبی برای ریسک‌پذیری را نشان می‌دهد، یک فرصت محدود برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای و تقویت ساختار قدرت تلقی می‌شود. این برداشت، منطق پشت

برخی رفتارهای راهبردی ایران را توضیح می‌دهد. صندوق جمعیت سازمان ملل در برنامه هفتم کشوری (۲۰۲۳-۲۰۲۷) بر لزوم بهره‌برداری از پنجره جمعیتی از جمله توسعه مهارت‌های جوانان، بهبود مشارکت اقتصادی زنان و تطبیق با سالخوردگی سریع جمعیت تأکید کرده است. درک این محاسبات برای طراحی هر گونه رفتار با ایران ضروری است.

در شرایط کنونی، بحث آتش بس و توافق با قدرت‌های خارجی مطرح است. ارزیابی شما از این موضوع با توجه به واقعیت‌های جمعیتی چیست؟
پانزخ رشد ۳۶ درصدی جمعیت سالمند، در ۱۹ سال این جمعیت دو برابر می‌شود. این یک واقعیت راضی و جمعیتی غیرقابل انکار است. بنابراین، هر گونه آتش بس یا توقف درگیری‌ها، اگر با یک توافق روشن و تضمین‌های الزام‌ور همراه نباشد، صرفاً به معنای هدیّه دادن زمان به روندهای جمعیتی خواهد بود.

آتش بس بدون دستاورد مساوی است با توقف در مسیر فرسایش! اجازه دهید تأکید کنم که این دقیقاً همان هشداری است که بنده پیش از این در جریان جنگ ۱۲ روزه نیز مطرح کرده بودم. در آن مقطع نیز استدلال کردم که هر گونه آتش بس بدون دستاوردهای ملموس، طرف ایرانی را در بلندمدت در موضع ضعف قرار خواهد داد، زیرا زمان به نفع کشوری با جمعیت میانسال و رو به سالخوردگی پیش نمی‌رود. متأسفانه برخی از آن هشدارها جدی گرفته نشد و امروز نباید شاهد تکرار همان الگو باشیم.

این توافق روشن با تضمین‌های الزام‌آور، هر گونه آتش بس باید منضم دستاوردهای ملموس و قابل اندازه‌گیری باشد که بتواند اثرات منفی گذار جمعیتی را جبران کند. آتش بس بدون توافق روشن، به احتمال زیاد طرفین را در آینده‌ای نزدیک دوباره به رویارویی دیگری خواهد کشاند، آن هم در شرایطی که ساختار جمعیت سالخورده‌تر شده است، نتیجه آتش بس باید توافقی الزام‌آور و پایدار باشد.

ب) توجه به پنجره محدود فرصت: با توجه به اینکه پنجره جمعیتی ایران تا اواسط دهه ۱۴۲۰ فرصت دارد، هر گونه توافق با آتش بسی منجر به تأخیر در بهره‌برداری از این پنجره شود، به معنای از دست دادن فرصت‌های راهبردی خواهد بود. صندوق جمعیت سازمان ملل نیز بر لزوم بهره‌برداری از پنجره جمعیتی تأکید کرده است.

ج) هماهنگی سیاست خارجی با واقعیت‌های جمعیتی: قدرت چانه‌زنی یک کشور در عرصه بین‌المللی، تابعی از توانمندی‌های جمعیتی و اقتصادی آن است. با سالخوردن شدن جمعیت، این توانمندی‌ها به طور طبیعی کاهش می‌یابند. بنابراین، باید حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت کنونی در مذاکرات و توافقات صورت گیرد.

الزامات سیاستگذاری داخلی برای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این تحولات چیست؟

دکتر محمودی درک تحولات جمعیتی برای طراحی سیاستی واقع‌بینانه از سوی جمهوری اسلامی ایران ضروری است. گذار نشان می‌دهد صرفاً یک پدیده آماری، بلکه واقعیتی تعیین کننده در معادلات قدرت، مشروعیت و کارآمدی نظام است. این تحولات، سه الزام اساسی برای سیاستگذاری داخلی ایجاد می‌کند:

۱. تعامل هدفمند با واقعیت‌های جدید: جامعه رو به سالخوردگی ایران، خواستار افزایش کیفیت زندگی، امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی است. هر گونه سیاستگذاری که این اولویت‌ها را نادیده بگیرد، با کاهش مشروعیت کارآمدی مواجه خواهد شد. اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶، که به گفته اقتصاددان حاصل «ترکیبی از فقر، بیکاری، نابرابری، تورم، ناامنی روانی در سایه تهدید جنگ، و تضاد فرهنگی» بود، هشداری جدی در این زمینه است. نظام باید از ظرفیت‌های جمعیت جوان بیامانده برای ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز جمعیت سالخورده فردا استفاده کند.



مهار همزمان تهدیدها: گذار جمعیتی، ضمن ایجاد فرصت‌ها، تهدیدهایی نیز به همراه دارد. کاهش نیروی کار، افزایش هزینه‌های بازنشستگی و درمان، و کاهش پویایی اقتصادی از جمله این تهدیدهاست. برنامه هفتم توسعه کشور باید با نگاهی واقع‌بینانه به این چالش‌ها پاسخ دهد. صندوق جمعیت سازمان ملل بر لزوم تقویت سیستم‌های بهداشتی، توانمندسازی فقرا و گروه‌های آسیب‌پذیر، و پاسخ مؤثر به تغییرات جمعیتی با تمرکز بر سالخوردگی سریع جمعیت تأکید کرده است.

۲. تمرکز بر اقتصاد، رفاه و ثبات: اولویت‌های واقعی جمعیت رو به سالخوردگی ایران، حول محورهای اقتصاد، رفاه و ثبات تعریف می‌شود. این بدان معناست که مشروعیت نظام در آینده، بیش از آنکه متکی بر شعارهای انقلابی باشد، به توانایی آن در تأمین معیشت، بهداشت و آرامش روانی شهروندان گره خواهد خورد. حدود ۴۰ درصد از ایرانیان اکنون زیر خط فقر زندگی می‌کنند و این وضعیت، ضرورت تمرکز بر معیشت را دوچندان می‌کند. تحریم‌های اقتصادی که این‌حوزه‌ها را هدف قرار می‌دهند، در واقع فشار را متوجه نقطه ثقل مشروعیت نظام می‌کنند و ضرورت خشنی سازی آنها را دوچندان می‌سازد.

اگر بخواهیم گفت‌وگو را جمع‌بندی کنیم، پیام نهایی شما برای مخاطبان چیست؟
تغییر ساختار جمعیتی ایران، معادلات سیاسی و اجتماعی این کشور را دستخوش تحولی بنیادین کرده است. گذار از جامعه‌ای جوان با ذائقه ریسک‌پذیری بالا به جامعه‌ای میانسال و سالخورده با اولویت‌های معطوف به ثبات و اقتصاد، چشم‌انداز «تغییر رژیم» از طریق فشار حداکثری را به یک توهم راهبردی تبدیل کرده است. گزارش کارنگی به درستی این واقعیت را برجسته ساخته که آینده تحولات ایران از مسیر «دموکراسی بدون انقلاب» و اصلاحات تدریجی خواهد گذشت.

برای سیاستگذار آمریکایی، پیام شفاف است: تداوم راهبردهای مبتنی بر بی‌ثبات‌سازی، به نفعای واقعیتهای اجتماعی ایران همخوانی ندارد، بلکه به دلیل تقویت گفتمان امنیتی در داخل، امکان اصلاحات تدریجی از درون را نیز کاهش می‌دهد. معاون رئیس جمهور آمریکا، جی‌دی ونس، اخیراً تأکید کرده که «هیچ تأسیساتی برای وقوع یک جنگ طولانی در خاورمیانه وجود ندارد» و گزینه دیپلماتیک را حجت دارد. این اذعان ضمنی به شکست رفتارهای پیشین است.

در ک منطق تصمیم‌گیری ایران بر اساس «پنجره جمعیتی» و نیازهای آن، نشان می‌دهد که هرگونه راهبرد مؤثر –چه با هدف تغییر رفتار و چه با هر رویکرد دیگری– ناگزیر از نظر گرفتن اولویت‌های واقعی جمعیت رو به سالخوردگی ایران یعنی اقتصاد، رفاه و ثبات خواهد بود. چه در دوره دموکرات‌ها یا رویکرد تغییر رفتار و چه در دوره جمهوری خواهان با بلاتعی تغییر رژیم، واقعیتی جمعیتی ایران ثابت مانده است: این کشور به سوی جامعه‌ای بالغ‌تر و خواهان ثبات حرکت می‌کند.

برای جمهوری اسلامی ایران، در ک این تحولات برای طراحی سیاستی واقع‌بینانه ضروری است؛ سیاستی که باید بر تعامل هدفمند با واقعیت‌های جدید جمعیتی و مهار همزمان تهدیدهای پیش‌رو، با تمرکز بر اولویت‌های واقعی جمعیت رو به سالخوردگی کشوری یعنی اقتصاد، رفاه و ثبات استوار باشد. عبور از منتقدان، راه‌حل پایدار نیست و باید به مطالبات واقعی جامعه پاسخ داده شود. در این مسیر، هر گونه آتش بس یا توافق بدون دستاوردهای ملموس و تضمین‌های الزام‌آور، نه یک فرصت، بلکه تهدیدی برای فرسایش تدریجی توانمندی‌های ملی خواهد بود. این هشدارى بود که من در جریان جنگ ۱۲ روزه نیز مطرح کردم و امروز بیش از پیش بر آن تأکید دارم. گذر زمان، برخلاف تصور رایج در واشنگتن، نه به سود بازیگری است که بر تغییر رژیم اصرار می‌ورزد، بلکه به سود بازیگری خواهد بود که بتواند نیازهای این جمعیت جدید را بهتر تأمین کند. در این معادله، آینده از آن بازیگری است که میان واقعیت‌های جمعیتی و الزامات حکمرانی، پیوندی کارآمد برقرار سازد.

برای جمهوری اسلامی ایران، در ک این تحولات برای طراحی سیاستی واقع‌بینانه ضروری است؛ سیاستی که باید بر تعامل هدفمند با واقعیت‌های جدید جمعیتی و مهار همزمان تهدیدهای پیش‌رو، با تمرکز بر اولویت‌های واقعی جمعیت رو به سالخوردگی کشوری یعنی اقتصاد، رفاه و ثبات استوار باشد. عبور از منتقدان، راه‌حل پایدار نیست و باید به مطالبات واقعی جامعه پاسخ داده شود. در این مسیر، هر گونه آتش بس یا توافق بدون دستاوردهای ملموس و تضمین‌های الزام‌آور، نه یک فرصت، بلکه تهدیدی برای فرسایش تدریجی توانمندی‌های ملی خواهد بود. این هشدارى بود که من در جریان جنگ ۱۲ روزه نیز مطرح کردم و امروز بیش از پیش بر آن تأکید دارم. گذر زمان، برخلاف تصور رایج در واشنگتن، نه به سود بازیگری است که بر تغییر رژیم اصرار می‌ورزد، بلکه به سود بازیگری خواهد بود که بتواند نیازهای این جمعیت جدید را بهتر تأمین کند. در این معادله، آینده از آن بازیگری است که میان واقعیت‌های جمعیتی و الزامات حکمرانی، پیوندی کارآمد برقرار سازد.

الف) توافق روشن با تضمین‌های الزام‌آور: هر گونه آتش بس باید منضم دستاوردهای ملموس و قابل اندازه‌گیری باشد که بتواند اثرات منفی گذار جمعیتی را جبران کند. آتش بس بدون توافق روشن، به احتمال زیاد طرفین را در آینده‌ای نزدیک دوباره به رویارویی دیگری خواهد کشاند، آن هم در شرایطی که ساختار جمعیت سالخورده‌تر شده است، نتیجه آتش بس باید توافقی الزام‌آور و پایدار باشد.

ب) توجه به پنجره محدود فرصت: با توجه به اینکه پنجره جمعیتی ایران تا اواسط دهه ۱۴۲۰ فرصت دارد، هر گونه توافق با آتش بسی منجر به تأخیر در بهره‌برداری از این پنجره شود، به معنای از دست دادن فرصت‌های راهبردی خواهد بود. صندوق جمعیت سازمان ملل نیز بر لزوم بهره‌برداری از پنجره جمعیتی تأکید کرده است.

ج) هماهنگی سیاست خارجی با واقعیت‌های جمعیتی: قدرت چانه‌زنی یک کشور در عرصه بین‌المللی، تابعی از توانمندی‌های جمعیتی و اقتصادی آن است. با سالخوردن شدن جمعیت، این توانمندی‌ها به طور طبیعی کاهش می‌یابند. بنابراین، باید حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت کنونی در مذاکرات و توافقات صورت گیرد.

- Carnegie Endowment for International Peace, "Iran in Transition: The Implications of the Islamic Republic's Changing Demographics," United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (۲۰۲۲).
- World Population Prospects (۲۰۲۲) United Nations Population Fund (UNFPA), World Population Dashboard - Iran The Iran Primer, "Report: Implications of Iran's Changing Demographics," Iran Daily, "Iran faces rapid aging as population of seniors surpasses POLITICO, "Iranian regime will be d - featured," White House tells Hill Republicans (۲۰۲۶).
- HuffPost, "Republicans In Disarray On Trump's Iran War Ecns.cn, "Trump's old jibes at Obama over Iran scrutinized by U.S. media (۲۰۲۶) Worldometer, "Iran Population Live (۲۰۲۶).
- Islamic Republic News Agency (IRNA), various reports on demographic statistics (۲۰۲۵).
- International Crisis Group, analyses on Iran's opposition (۲۰۲۵) Statistical Center of Iran, official census data (۲۰۲۵) UNFPA, Seventh Country Programme for Iran (۲۰۲۳-۲۰۲۷).



هوشیاری اجتماعی

سدفنود آشوبگران



حسین فصیحی

روزنامه نگار

در شانزدهمین روز حملات امریکایی – صهیونیستی علیه ایران، داغ شهادت رهبر انقلاب، فرماندهان، زنان و کودکان بی‌گناه بر دل جامعه تازه‌است؛ از جمله ۱۶۸ دانش‌آموز دبستانی که در یکی از تلخ‌ترین حملات دشمن جان باختند.

در چنین شرایطی که کشور زیر فشار حملات خارجی قرار دارد، بیش از هر زمان دیگری انسجام و هوشیاری اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند؛ چراکه

تجربه‌های تاریخی نشان داده است دشمنان یک ملت، تنها به میدان نظامی بسنده نمی‌کنند و همواره تلاش می‌کنند از شکاف‌های داخلی برای ضربه زدن به امنیت و آرامش جامعه استفاده کنند.

در روزهایی که صدای انفجار در بسیاری از شهرها بلند است و خانه‌های بسیاری در سوگ عزیزانشان نشستند، جامعه با یک آزمون مهم تاریخی روبروست. آزمونی که در آن تنها قدرت نظامی تعیین‌کننده نیست، بلکه بلوغ اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مردم نیز نقشی تعیین‌کننده در عبور از بحران دارد.

جنگ‌ها در دنیای امروز صرفاً نبردی میان ارتش‌ها نیستند. در کنار حملات نظامی، جنگ روانی، بی‌ثبات‌سازی اجتماعی و تلاش برای ایجاد آشوب داخلی نیز بخشی از راهبرد دشمنان به شمار می‌آید. هدف چنین اقداماتی روشن است: تضعیف روحیه عمومی، ایجاد احساس ناامنی و در نهایت شکست انسجام اجتماعی.

در چنین شرایطی، برخی افراد با جریان‌ها ممکن است به دلایل مختلف – از سر نا‌آگاهی، تأثیرپذیری از تبلیغات خارجی یا حتی انگیزه‌های فرصت‌طلبانه – به رفتارهایی روی بیاورند که به نفع دشمن تمام می‌شود. این رفتارها می‌تواند از انتشار شایعات و اطلاعات نادرست در فضای مجازی گرفته تا ایجاد تنش و اختلال در نظم اجتماعی را شامل شود.

بدیهی است که در شرایطی که کشور با تهدید خارجی روبروست، هرگونه بی‌ثباتی داخلی می‌تواند به ابزار فشار دشمن تبدیل شود. به همین دلیل، بسیاری از کشورها در دوران بحران و جنگ بر ضرورت حفظ نظم عمومی و تقویت همبستگی اجتماعی تأکید می‌کنند.

در چنین فضایی، مسئولیت اجتماعی شهروندان بیش از همیشه اهمیت پیدا می‌کند. جامعه‌ای که اعضای آن نسبت به امنیت و آرامش عمومی احساس مسئولیت داشته باشند، در واقع یک شبکه گسترده از مراقبت اجتماعی ایجاد می‌کند؛ شبکه‌ای که می‌تواند مانع از گسترش رفتارهای مخرب و سوءاستفاده جریان‌های فرصت‌طلب شود.

هوشیاری اجتماعی البته به معنای بی‌اعتمادی یا بدبینی نسبت به یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای داشتن مسئولیت‌پذیری و توجه به پیامدهای رفتارهای فردی در شرایط حساس است. در روزهایی که دشمن تلاش می‌کند با ابزارهای مختلف بر جامعه فشار وارد کند، هر رفتار منسجیده و مسئولانه می‌تواند به تقویت آرامش عمومی کمک کند.

از سوی دیگر، تجربه‌های تاریخی نشان داده است که نفوذ و بی‌ثبات‌سازی داخلی یکی از ابزارهای همیشگی در جنگ‌ها بوده‌است. در بسیاری از کشورها، از جمله تجربه عراق و لیبی دشمنان تلاش کرده‌اند با استفاده از شبکه‌های نفوذ، جنگ روانی یا تحریک‌های داخلی، مسیر فشار خارجی را هموار کنند. با این حال، در اغلب موارد، زمانی که جامعه از سطح بالایی از آگاهی و همبستگی برخوردار بوده، چنین تلاش‌هایی با شکست مواجه شده‌است.

در ایران نیز باید دهنه داشت که در لحظات حساس تاریخی، مردم با درک شرایط و حفظ انسجام اجتماعی توانسته‌اند از بحران‌ها عبور کنند. این انسجام، سرمایه‌ای است که نه تنها امنیت کشور را تقویت می‌کند، بلکه پیام‌رسانی نیز به دشمنان می‌فرستد؛ جامعه‌ای که متحد و هوشیار باشد، به اسلحه دچار فروپاشی نمی‌شود.

در کنار نیروهای نظامی و امنیتی که مسئولیت مستقیم دفاع از کشور را بر عهده دارند، مردم نیز با رفتار مسئولانه و حفظ آرامش اجتماعی می‌توانند نقشی مهم در حفظ ثبات کشور ایفا کنند. همکاری شهروندان با نهادهای مسئول، توجه به هشدارهای امنیتی و گزارش موارد مشکوک، از جمله اقداماتی است که در بسیاری از کشورها به عنوان بخشی از مشارکت مدنی در تأمین امنیت عمومی شناخته می‌شود.

این همکاری اجتماعی، به معنای مشارکت آگاهانه در حفظ امنیت جمعی است؛ امنیتی که نه تنها به نفع دولت یا نهادهای رسمی، بلکه در نهایت به نفع همه شهروندان و خانواده‌های آنان خواهد بود.

در روزهایی که کشور زیر فشار حملات دشمن قرار دارد، مهم‌ترین نیاز جامعه حفظ آینهادهای مسئول، اعتماد متقابل است. دشمنان ممکن است تلاش کنند از طریق حملات نظامی، جنگ روانی یا تحریک‌ها به ناآرامی‌ها، جامعه را دچار اضطراب و تفرقه کنند؛ اما اگر مردم بتوانند انسجام و هوشیاری خود را حفظ کنند، چنین تلاش‌هایی به نتیجه نخواهد رسید.

بازگشت ۱۷ هزار مددجوی بهزیستی به خانواده‌هایشان

رئیس کمیته مدیریت بحران سازمان بهزیستی از بازگشت موفق ۱۷ هزار مددجوی مراکز این سازمان به خانواده‌هایشان خبر داد.

حسن موسوی چلک، رئیس کمیته مدیریت بحران سازمان بهزیستی با اشاره به اولویت واگذاری مددجویان به خانواده‌ها در حوزه‌های توانبخشی و اجتماعی در ایام جنگ گفت: در حوزه توانبخشی، ۴۰۰۰ نفر، ۳۰۰۰ فرد کودکان مراکز بهزیستی و

کم‌ها یا ۱۰ هزار نفر تاکنون به خانواده‌های خود تحویل داده شده‌اند. این واگذاری‌ها به غیر از موارد مشمول ماده ۱۶ است که نیازمند هماهنگی با دستگاه قضایی است و عمدتاً از طریق تعامل مستقیم با خانواده‌ها انجام گرفته است.

موسوی چلک در ادامه به عملکرد سامانه‌های صدای مشاور اولی‌اژانس اجتماعی در ایام جنگ اشاره کرد و افزود: در خط صدای مشاور ۱۴۸۰ بیش از ۳۵ هزار تماس مرتبط با مسائل ناشی از جنگ ثبت شده است. همچنین در اورژانس اجتماعی خط ۱۲۳ بیش از ۲۰ هزار تماس مرتب با ایام جنگ دریافت شد که منجر به انجام ۲۰۰۰ مداخله عملیاتی شد.

رئیس کمیته مدیریت بحران سازمان بهزیستی درباره گروه‌های محسوس (مددکاران حاسمی در بحران) توضیح داد: ۶۵۳ پایگاه هستند که شامل ۱۷۵۰ تیم شامل ۴۰۹۳ داوطلب در تیم‌های محب فعال هستند در چند روز اخیر نیز ۲۲۷ تیم جدید به این مجموعه افزوده شده که شامل ۱۲۵۵ داوطلب جدید است.

موسوی چلک در خصوص خط مشاوره ۱۴۸۰ تأکید کرد: تاکنون در سامانه صدای مشاور از نیروی داوطلب استفاده نشده‌یاز ابتیاری احساس نشد با این حال ۴۰۰۰ نیروی داوطلب مشاوره، آمادگی کامل خود را برای همکاری با سازمان بهزیستی اعلام کرده‌اند و در صورت نیاز از ظرفیت آنها بهره‌برداری خواهد شد.